

تحریم‌های بین‌المللی و نمایان شدن نقاط ضعف اقتصاد ایران

سیدکمیل طیبی^۱، عبدالرسول صادقی^۲

^۱. استاد گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

^۲. دانشجوی دکتری، دانشگاه شیراز

نویسنده مسئول:

عبدالرسول صادقی

چکیده

ارزیابی وضعیت اقتصاد ایران، گویای این واقعیت بوده است که در بخش‌های مشخصی از آن، ضعف‌های بزرگی وجود دارد که اقتصاد ایران را بسیار آسیب‌پذیر نموده است. ضعف‌های موجود در اقتصاد ایران به صورت عمده ساختاری هستند و اصلاح و بهبود آن نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت دارد. تحریم‌های بین‌المللی^۱ که از سال ۱۳۹۱ به صورت یک-جانبه توسط ایالات متحده آمریکا، چندجانبه و تحریم‌های مصوب در شورای امنیت سازمان ملل^۲ بر اقتصاد ایران وضع شده، ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد ایران را پررنگ و در عمل به اثبات رسانیده است. تحریم‌های مذکور به صورت هوشمند و آگاهانه، ضعف‌های ساختاری موجود را هدف‌گیری کرده و از این طریق به صورت موثر اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است. به همین منظور، مطالعه حاضر با معرفی و بررسی ضعف‌های ساختاری موجود، سعی بر آن داشته است که تأثیر تحریم‌های بین‌المللی را در پررنگ کردن ضعف‌های مذکور بررسی نموده و در ادامه، نحوه تأثیرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران را از طریق ضعف‌های مذکور، مورد بررسی قرار داده است.

کلمات کلیدی: اصلاحات ساختاری، ایران، تحریم‌های بین‌المللی، صادرات غیرنفتی، صادرات نفتی.

^۱. International Sanctions

^۲. قطعنامه‌های شورای امنیت در قالب شش قطعنامه (قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹) اعمال شدند.

۱- مقدمه

طبق گزارش بانک جهانی، ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد ایران مانع اصلی رشد و توسعه اقتصادی در ایران است. نبود سیستم مالیاتی مناسب، عدم استقلال بانک مرکزی، اتکای بیش از اندازه‌ی بخش صادرات و بودجه‌ی دولت به صادرات نفت و پایین بودن سهم کالاهای غیرنفتی در سبدهای صادراتی، از مهم‌ترین ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد ایران هستند.

بالا بودن میزان دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت در سال‌های اخیر، موجب شده بود که ضعف‌های ساختاری موجود کمتر جلوه کنند و به نوعی پوشش داده شوند. تحریم‌هایی که از سال ۱۳۹۱ به صورت همه‌جانبه بر اقتصاد ایران وضع شده‌اند، با وارد آوردن شوک منفی شدید به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت، بودجه‌ی دولت را با کسری بسیار شدیدی مواجه کرده است.

محدودیت ایجاد شده بر صادرات نفت به واسطه‌ی تحریم‌ها، موجب شده که ضعف‌های ساختاری موجود، بیشتر مورد توجه قرار گیرند. زیرا، دولت به منظور پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی مدنظر خود، نیاز به منابع مالی دیگری داشته، که جایگزین دریافتی ارزی نفتی شوند، اما به دلیل پایین بودن درآمدهای مالیاتی و نیز ارزهای دریافتی حاصل از صادرات غیرنفتی، جبران کسری بودجه پیش آمده با استفاده از این منابع امکان‌پذیر نبوده و به همین جهت دولت برای اجرایی کردن برنامه‌های خود با مشکلات فراوانی در تامین منابع مالی مورد نیاز مواجه شده است. نبود منابع مالی جایگزین و در نتیجه، تحلیل رفتن قدرت دولت در اجرایی کردن سیاست‌های مورد نظر، موجب شده است که ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد ایران به صورت واقعی دیده شوند و برای اصلاح آن برنامه‌ریزی صورت بپذیرد.

به همین منظور در مطالعه حاضر، ابتدا ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس به ادبیات و مسائل مربوط به تحریم‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه، تأثیر تحریم‌های بین‌المللی در عینیت یافتن ضعف‌های مذکور توضیح داده می‌شود و به‌علاوه، عنوان می‌گردد که تحریم‌های مذکور از چه طریقی، از ضعف‌های ساختاری موجود جهت تحت‌تأثیر قرار دادن اقتصاد ایران استفاده کرده‌اند و در قسمت پایانی نیز، به نتایج حاصل از این بررسی‌ها پرداخته می‌شود.

۲- ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران

- سهم عمده صادرات نفتی در تراز تجاری و تأثیرپذیری بازار ارز از شوک‌های وارد بر بازار نفت

یکی از نقاط ضعف عمده‌ای که در اقتصاد ایران وجود دارد، آن است که قسمت عمده‌ای از تراز تجاری ایران را صادرات نفتی تشکیل می‌دهد و سهم صادرات غیرنفتی بسیار پایین است. به عبارتی دیگر، بخش صادرات از عدم تنوع در محصولات صادراتی و به اصطلاح، از محدود شدن محصولات صادراتی به کالای نفت و مشتقات آن رنج می‌برد. بنابراین، از آنجایی که سهم دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت در کل ذخایر ارزی ایران بسیار بالاست، طبیعتاً در اقتصاد ایران، بازار ارز از بازار نفت تأثیرپذیری زیادی دارد، در نتیجه، در صورت وارد آمدن شوک به بازار نفت، این شوک به بازار ارز تسری پیدا خواهد کرد.

از سوی دیگر، با توجه به این واقعیت که بخش تولید و مصرف ایران، وابستگی شدیدی به واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و نیمه‌ساخت، تجهیزات سرمایه‌ای و کالاهای نهایی دارد، از همین رو، نوسان‌های نرخ ارز بخش تولیدات داخلی و مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، افزایش نرخ ارز موجب افزایش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود که یا کالاهای نهایی مصرفی هستند و بخش مصرف اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و یا مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند که افزایش قیمت آنها از طریق افزایش هزینه‌های تولید بر بخش تولید اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارد. بنابراین، وارد آمدن شوک به بازار نفت، به واسطه‌ی تحت‌تأثیر قرار دادن بازار ارز، بخش‌های تولید و مصرف اقتصاد ایران را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

- تأثیرپذیری بازار نفت و به تبع آن بازار ارز از رویدادهای سیاسی و اهمیت نقش دیپلماسی در اقتصاد ایران

بررسی آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی ایران^۱ نشان می‌دهد که، بازار نفت و به تبع آن بازار ارز، متأثر از رویدادهای سیاسی بوده است که در این کشور به وقوع پیوسته‌اند. وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷، ارزش صادرات نفت و گاز را از رقم ۲۳۴۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶، به رقم ۱۵۶۶۰ در سال ۱۳۵۷ کاهش داده و شوک منفی وارد آمده بر بازار نفت، به بازار ارز تسری پیدا کرده و سبب جهش در نرخ ارز بازار شده است، به صورتی که، نرخ ارز بازار از ۷۱ ریال در سال ۱۳۵۶، به رقم ۱۰۰ ریال در سال ۱۳۵۷ جهش پیدا کرده است. با وقوع جنگ میان ایران و عراق در سال ۱۳۵۹، ارزش صادرات نفت و گاز از رقم ۲۴۱۵۸ میلیون دلار در سال ۱۳۵۸، به رقم ۹۶۷۳ در سال ۱۳۶۸ کاهش پیدا کرده و به تبع آن، شوک منفی وارد آمده بر بازار نفت، بازار ارز را متأثر کرده و نرخ ارز بازار از رقم ۱۴۱ ریال در سال ۱۳۵۸ به رقم ۹۶۶ ریال در سال ۱۳۶۸ افزایش پیدا کرده است.

^۱. <http://www.cbi.i>

بنابراین با توجه به این مهم، ساختار اقتصاد ایران به گونه‌ای است که نوع دیپلماسی سیاسی^۱ که از طرف ایران در سطح بین‌الملل به کار گرفته می‌شود، اقتصاد ایران را از طریق تحت‌تاثیر قرار دادن بازار نفت و ارز متأثر می‌سازد. گزارش اخیر بانک جهانی^۲ در ارتباط با اقتصاد ایران نیز، به این مهم اشاره داشته است. طبق این گزارش، استفاده از سیاست تنش‌زدایی و اعتمادساز در سطح بین‌الملل می‌تواند باعث برداشته شدن موانع رشد در اقتصاد ایران شود.

- وابستگی بالای بودجه دولت به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت و نقش کم‌رنگ منابع مالی جایگزین

نبود سیستم مالیاتی مناسب و از سوی دیگر، پایین بودن میزان صادرات غیرنفتی، موجب شده است که بودجه دولت اتکای شدیدی به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت داشته باشد. بنابراین، در صورت وارد آمدن شوک منفی به بازار نفت، از آنجایی که دولت به منبع دیگری برای تامین مالی دسترسی ندارد، با کسری بودجه مواجه شده و در نتیجه، در پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های مدنظر خویش با مشکل مواجه می‌شود.

مقایسه سهم درآمدهای مالیاتی در ایران و کشوری توسعه‌یافته نشان می‌دهد که سهم درآمدهای مذکور در تولید ناخالص داخلی ایران فقط پنج درصد است، در حالی که سهم آن، در کشورهای توسعه‌یافته تا ۶۰ درصد است. بالا بودن میزان درآمدهای نفتی و پایین بودن سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه دولت، سبب شده که دولت خود را وام‌دار جامعه نداند و در اتخاذ سیاست‌های خود، نقش کم‌رنگی را برای مردم لحاظ کند. در حالی که اگر سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه قابل ملاحظه باشد، رابطه‌ی دوطرفه‌ی میان مردم و دولت تقویت می‌شود و در واقع از یک سو، سبب حساس شدن مردم به نحوه‌ی هزینه‌ی درآمدهای مذکور توسط دولت می‌شود و از سوی دیگر، افکار عمومی نیز برای دولت اهمیت پیدا می‌کند و بنابراین دولت سعی بر آن خواهد داشت که درآمدهای مذکور را به صورتی هزینه کند که سبب جلب رضایت مالیات‌دهندگان شود و از این طریق باعث تشویق آنها به پرداخت مالیات و کاهش انگیزه فرار مالیاتی شود.

بنابراین، بالا بودن میزان درآمدهای نفتی، سبب شده است که نقش درآمدهای مالیاتی و درآمدهای صادرات غیرنفتی در تامین منابع مالی مورد نیاز دولت کم‌رنگ شود و در واقع در حاشیه قرار بگیرند.

- عدم استقلال بانک مرکزی

استقلال بانک مرکزی می‌تواند موجب شکل‌گیری نظم مطلوبی در نظام پولی شود. استقلال بانک مرکزی به معنای جدایی سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی در سیستم اقتصادی است، که سبب می‌شود بانک مرکزی و سیاست‌های پولی آن، در دایره‌ی قادت و اختیار دولت قرار نگیرد. در صورت استقلال بانک مرکزی، دولت نمی‌تواند بدون نظم و ترتیب مشخص، به میل خود و به هر میزانی که تشخیص دهد، به استقراض از بانک مرکزی جهت جبران کسری بودجه روی آورد.

در صورت تحقق استقلال، بانک مرکزی و سیاست‌های پولی آن، به جای آنکه به ابزاری تبدیل شوند که دولت‌ها بتوانند ضعف‌های خود را با استفاده از منابع آن به صورت موقت پوشش دهند، به منظور حفظ ارزش پول داخلی از طریق مهار تورم مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، با توجه به این مهم که عامل اصلی تورم، فشار تقاضا و نقدینگی است، استقلال این نهاد، باعث خواهد شد که سیاست‌های پولی بانک مرکزی در جهت ایجاد ثبات اقتصادی و ثبات قیمت‌ها قرار گیرد و خارج کردن آن از دایره‌ی قدرت و اختیار مطلق دولت، موجب می‌شود که نقش اهداف سیاسی در اخذ سیاست‌های پولی کم‌رنگ شود و بیشتر مبنای اقتصادی پیدا کند.

در اقتصاد ایران، بانک مرکزی از استقلال کافی برخوردار نیست و در واقع این نهاد اقتصادی مهم، در اختیار سیاست‌های مالی دولت قرار گرفته است، بنابراین در صورت وارد آمدن شوک منفی شدید به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت، از آنجایی که دریافتی‌های ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی و درآمدهای مالیاتی بسیار پایین است، دولت چاره‌ای جز استقراض از بانک مرکزی جهت جبران کسری بودجه پیش‌آمده نمی‌بیند و به همین دلیل پایه پولی افزایش و در نتیجه نرخ تورم تحت تاثیر این اتفاقات افزایش پیدا می‌کند.

1. Political diplomacy

2. <http://www.worldbank.org>

۳- تحریم‌های بین‌المللی

- ادبیات تحریم

تعاریف گسترده‌ای برای تحریم در اقتصاد سیاسی وجود دارد. در حوزه مسائل بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی ابزاری هستند که جایگزین ابزار جنگ و قوه قهریه تلقی می‌شوند و راه میانه‌ای میان اقدام دیپلماتیک نسبتاً آرام از یک طرف و مداخله‌ی شبه‌نظامی قهری یا مداخله‌ی نظامی پنهانی از طرف دیگر است، که طی آن به توقف یا تهدید مناسبات اقتصادی علیه کشور مورد نظر اقدام می‌گردد و موجب افزایش هزینه‌های تجاری و انحراف تجاری در کشور هدف می‌شود (دستمالچی، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

هافباور^۱، اسکات^۲ و الیوت^۳ تحریم‌های اقتصادی را به معنای متوقف کردن عمدی یا تهدید به توقف روابط معمول تجاری یا مالی از سوی یک دولت می‌دانند. تحریم اقتصادی اهرمی است که کشور مخالف را به این نتیجه می‌رساند که هزینه تمکین در برابر خواست کشور تحریم‌کننده، کمتر از هزینه ناشی از اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه آن کشور است. بنابراین، نظریه‌های تحریم اقتصادی با قدرت اقتصادی کشورها، دارای رابطه مستقیم است. مفروض اصلی این نظریه‌ها آن است که کشور تحت تحریم به ناچار از مواهب رفاه اقتصادی محروم می‌شود و در نتیجه به خواست کشور یا کشورهای تحریم‌کننده تن می‌دهد. در واقع در این چارچوب است که طرفداران تحریم، مبانی نظری خود را تنظیم می‌کنند (زهرانی، ۱۳۸۷: ۶).

از نظر کارتر^۴، تحریم به معنای اقدامات اجباری علیه یک یا چند کشور برای ایجاد تغییر در سیاست‌ها یا حداقل نشان‌دهنده‌ی ایده‌های یک کشور در قبال سیاست‌های دیگر کشورها است (کارتر، ۱۹۸۹: ۱۱). تحریم‌ها ابزاری هستند که هدف از آن، تنبیه دولت خاطی و واداشتن آن به مراعات هنجارها است (ظریف و میرزایی ینگجه، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۴). هالستی، تحریم را این گونه تعریف می‌کند: در تحریم تجاری که یک حکومت برقرار می‌کند، ورود کالاهای خاص یا همه محصولات صادراتی کشور تحریم‌شونده ممنوع می‌گردد (مستقیم و طارم‌سری، ۱۳۷۳: ۳۸۳-۳۷۹).

تحریم‌های اقتصادی نیز، مشخصاً به دو نوع تجاری و مالی تقسیم می‌شود: تحریم تجاری معمولاً گزینشی است و یک یا چند کالا را در بر می‌گیرد، اما تحریم مالی شامل قطع کمک‌های رسمی و دولتی است و در شدیدترین مرحله، به مسدود نمودن دارایی‌های دولت هدف منجر می‌شود. در نتیجه، این تحریم روند مناسبات مالی را متوقف و از انجام گرفتن فعالیت‌های تجاری دولت هدف به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، ممانعت به عمل می‌آورد. به این ترتیب، تحریم مالی بویژه در موارد تأمین مالی طرح‌های بنیادی توسعه، شرایط دشوارتر و هزینه‌های بیشتری را بر کشور هدف تحمیل می‌کند (هوفباور و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۸۱-۱۸۲).

تحریم‌های تجاری از نوع تحریم واردات از کشور هدف، ثروت کشور هدف را از طریق کاهش دریافتی‌های صادراتی کاهش می‌دهد. این درآمد از دست رفته، جهت واداشتن کشور هدف به انجام سیاست‌های مورد نظر کشور تحریم‌کننده عمل می‌کند. به عبارتی دیگر، تحریم واردات از کشور هدف، به معنای محدود ساختن صادرات کالاهای خاصی (مانند نفت از ایران، عراق و سوریه)، یا تمامی کالاهای وارداتی از کشور هدف (مانند کوبا) است، با این هدف که توانایی کشور هدف جهت تأمین مالی سیاست‌های مورد نظرش کاهش یابد. تحریم صادرات به کشور هدف توسط کشورهای تحریم‌کننده، منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی از کشورهای تحریم‌کننده و در نتیجه کاهش واردات کشور هدف از کالاهای کشورهای تحریم‌کننده می‌شود. بنگاهای تولیدی در کشور هدف از این نوع تحریم منفعت می‌برند، زیرا به موازات این نوع تحریم توسط بنگاهای خارجی، فروش کالاهای تولید شده داخلی افزایش می‌یابد. تولیدکنندگان کشورهای تحریم‌کننده با فروش و درآمد کمتری مواجه خواهند شد، که در واقع هزینه‌ای برای دولت کشور تحریم‌کننده به حساب می‌آید (ایلر^۵، ۲۰۰۷: ۱۴-۱۳).

تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای تحریم‌ها وجود دارد که مهم‌ترین تقسیم‌بندی، با توجه به تعداد کشورهای شرکت‌کننده در وضع تحریم‌ها تعریف می‌شود. در این نوع تقسیم‌بندی، تحریم در روابط بین دولت‌ها به سه صورت شکل می‌گیرد: تحریم یک‌جانبه، که در آن دولت آغازگر از اقدامات تنبیهی به مثابه ابزار سیاست خارجی خود علیه دولت هدف بهره می‌گیرد. تحریم چندجانبه، که گروهی از دولت‌ها در آن مشارکت دارند و تحریم‌های بین‌المللی، که در آن جامعه بین‌المللی شامل بیشتر کشورهای جهان، علیه دولتی که هنجارها و اصول حقوق بین‌الملل را نقض کرده است، مجازات‌های مشخصی اعمال می‌کنند (ظریف و میرزایی ینگجه، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۴).

1. ufbauer
2. Schott
3. Elliott
4. Carter
5. Eyller

تحریم‌هایی که بر اقتصاد ایران وضع شده‌اند را می‌توان در هر سه نوع تحریمی که در تقسیم‌بندی مذکور به آن اشاره شد، گنجانید. تحریم‌های یک‌جانبه‌ای که توسط ایالات متحده آمریکا و تحریم‌های چندجانبه‌ای که با همراهی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و شرق آسیا وضع شده‌اند و در نهایت تحریم‌های بین‌المللی که از طریق مصوبات شورای امنیت سازمان ملل بر اقتصاد ایران وضع شده و تمامی کشورهای عضو سازمان ملل موظف به تبعیت از آن هستند. تحریم‌ها برحسب موقعیت دولت آغازگر و مناسبات آن با دولت هدف، به تحریم‌های اولیه، ثانویه و ثالث دسته‌بندی می‌شود. در تحریم‌های اولیه، دولت آغازگر با دولت هدف، اختلاف مستقیم سیاسی و اقتصادی دارد و تحریم فقط شامل دولت هدف می‌شود. در تحریم ثانویه، اقدام‌های تحریمی، علیه کشورهای دیگری است که با دولت هدف رابطه‌ی تجاری و مالی دارند و تحریم ثالث علیه طرف-هایی است که با کشور یا کشورهای هدف در تحریم ثانویه مناسبات اقتصادی دارند (نف، ۱۳۷۶: ۲۶۲). نظریه‌های تحریم، رابطه مستقیمی با به‌کارگیری قدرت اقتصادی دارد و براساس تعریف رابرت ژیلپین، تحریم اقتصادی یعنی دستکاری روابط اقتصادی به منظور اهداف سیاسی است (مرون، ۱۹۹۰: ۱۰).

تحریم‌های وضع شده بر اقتصاد ایران را در این نوع تقسیم‌بندی نیز می‌توان قرار داد. دولت‌های ایران و آمریکا در بازه زمانی (۱۳۹۲-۱۳۵۷) با یکدیگر اختلافات سیاسی دارند، که به همین دلیل از سال ۱۳۵۷، با وقوع انقلاب در ایران و بسته شدن سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران، تحریم‌های یک‌جانبه‌ای توسط ایالات متحده آمریکا علیه ایران وضع گردیده است (تحریم-های اولیه). از سوی دیگر، دولت آمریکا کشورهایی که تحریم‌های وضع شده علیه ایران را نقض می‌کنند را مورد جریمه‌های سنگین و تحریم‌های گوناگون و به صورت ویژه تحریم‌های بانکی قرار می‌دهد (تحریم‌های ثانویه).

- نمایان شدن نقاط ضعف اقتصاد ایران در عمل به واسطه‌ی تحریم‌های بین‌المللی

تحریم‌های بین‌المللی که در سال ۱۳۹۱ شکل همه‌جانبه‌ای پیدا کردند، یعنی تا قبل از سال ۱۳۹۱، فقط شامل تحریم‌های یک‌جانبه-ی ایالات متحده آمریکا و تحریم‌های مصوب در شورای امنیت سازمان ملل^۲ می‌شد، اما از سال ۱۳۹۱، علاوه بر اینکه تحریم‌های یک-جانبه‌ی آمریکا شدت و وسعت بیشتری پیدا کردند، علاوه بر آن، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کشورهای حاشیه خلیج فارس و شرق آسیا نیز با این تحریم‌ها همراهی کردند، به صورت هوشمند و آگاهانه نقاط ضعف اقتصاد ایران که به آن پرداخته شد را هدف گیری کرده بودند.

تحریم‌های مذکور با هدف قرار دادن صادرات نفت و گاز ایران، با وارد آوردن شوک منفی شدید به صادرات نفت، با توجه به بالا بودن سهم دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت در کل ذخایر ارزی و به تبع آن، وابستگی بازار ارز به بازار نفت در اقتصاد ایران، شوک منفی وارد آمده بر میزان صادرات نفت، به بازار ارز تسری پیدا کرده و باعث رقم خوردن نوسان‌های شدید در بازار ارز شده و به تبع آن با توجه به وابستگی بخش مصرف و تولید به نرخ ارز، بخش‌های مذکور در اقتصاد ایران به شدت تحت‌تاثیر تحریم‌های عنوان شده، قرار گرفتند.

از سوی دیگر، از آنجایی که اقتصاد ایران به استثنای دریافتی‌های ارزی نفتی، در تامین منابع مالی با مشکل رو به رو است، به عبارتی به دلیل پایین بودن میزان صادرات غیرنفتی، دولت نمی‌تواند شوک منفی وارد بر دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت را از این طریق جبران نماید و از طرف دیگر، اقتصاد ایران از سیستم مالیاتی قوی نیز برخوردار نیست و بنابراین از آنجایی که درآمدهای مالیاتی دولت نیز بسیار پایین است، در نتیجه، از این طریق نیز نمی‌تواند کسری بودجه پیش‌آمده بر اثر کاهش فروش نفت را جبران نماید و با توجه به عدم استقلال بانک مرکزی و دسترسی راحت دولت به منابع آن، بانک مرکزی جهت جبران کسری بودجه پیش-آمده، به منابع مذکور روی آورده و به همین دلیل پایه‌پولی افزایش و در نتیجه نرخ تورم تحت تاثیر این اتفاقات افزایش پیدا کرده است. بنابراین با توجه به مباحث عنوان شده، تحریم‌های بین‌المللی که بصورت همه‌جانبه از سال ۱۳۹۱ وضع شدند، نقاط ضعف اقتصاد ایران را در عمل به اثبات رسانده و از این طریق، موجب شدند که سیاست‌گذاران کلان اقتصادی در ایران بیشتر از گذشته به نقاط ضعف مطرح شده پی برده و سعی در حل آن بنمایند.

1. Neff

2. Meron

3. United Nation's Security Council

۴- تجویز اصلاحات ساختاری به منظور برطرف کردن ضعف‌های ساختاری

با توجه به ریشه‌ی ضعف‌های موجود، قبل از اتخاذ هر سیاستی، باید اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران صورت پذیرد. استقلال بانک مرکزی، پی‌ریزی یک سیستم مالیاتی قوی و مورد اعتماد، خارج شدن از صادرات تک‌محصولی و تنوع بخشیدن به صادرات غیرنفتی و گسترش آن، به منظور کاهش وابستگی بودجه دولت به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت و به علاوه، کاهش دادن انتقال شوک از بازار نفت به بازار ارز، سه اصلاحات بسیار مهمی هستند که باید در رأس برنامه‌ریزی‌های سیاست‌گذاران کلان اقتصادی قرار گیرد. با انجام این اصلاحات ساختاری، در صورت ایجاد شوک در بازار نفت، اقتصاد کشور به میزان کمتری تحت‌تاثیر آن قرار می‌گیرد و می‌تواند با استفاده از منابع ارزی که از محل صادرات سایر محصولات صادراتی تأمین می‌شود و همین‌طور درآمدهای مالیاتی مناسب، سیاست‌های خود را پیش برده و با مشکل مواجه نشود.

از سوی دیگر، بخش تولید نیز باید به سمت تولید کالاهایی سوق پیدا کند که نیاز کمتری به نهاده‌های تولیدی وارداتی دارند، تا از این طریق در صورت وارد آمدن تکانه به بازار ارز، قیمت این کالاها کمتر تحت‌تاثیر نوسان‌های نرخ ارز قرار گیرد و در نتیجه به ثبات و آرامش اقتصاد داخلی لطمه زیادی وارد نشود.

اگر این اصلاحات در سال‌های قبل از وضع تحریم‌ها بر اقتصاد ایران صورت می‌پذیرفت، تأمین مالی کسری بودجه پیش‌آمده به دلیل تحریم صادرات نفت، می‌توانست بجای استقراض از بانک مرکزی، از طریق درآمدهای مالیاتی مناسب و همین‌طور دریافتی‌های ارزی صادرات غیرنفتی جبران گردد و از این طریق اثرات تحریم بر اقتصاد ایران کمتر بروز پیدا می‌کرد و دولت در پیش‌برد سیاست‌های داخلی و خارجی مدنظر خوبش، با توجه به دسترسی به منابع مالی جایگزین، با مشکلات به‌مراتب کمتری روبرو می‌شد.

۵- رابطه اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران و دیپلماسی سیاسی

از آنجایی که مراحل برنامه‌ریزی، اجرا و عملی کردن اصلاحات ساختاری و بروز اثرات اتخاذ این سیاست در اقتصاد بسیار زمان‌بر است و از سوی دیگر، با توجه به وابستگی بسیار بالای اقتصاد کشور به دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت و با توجه به این واقعیت که بازار نفت ایران متأثر از رویدادهای سیاسی است، مناسب است که تا قبل از اجرایی شدن این اصلاحات، با حفظ مصالح و منافع کشور، از دیپلماسی تنش‌زا در سطح بین‌الملل پرهیز شود، تا از این طریق دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت و به تبع آن بودجه دولت با شوک منفی مواجه نشود، که به واسطه‌ی آن دولت در تأمین منابع مالی سیاست‌ها و برنامه‌های مدنظر خود دچار مشکل نشود و بتواند با پشتوانه ارزی مناسب، با برنامه‌ریزی بلندمدت صحیح و اتخاذ رویکردهای متناسب با آن، در کوتاه‌مدت به اقتصاد کشور ثبات بخشد و اصلاحات ساختاری و برنامه‌های بلندمدت دیگر را نیز به شیوه‌ای مناسب اجرا نماید.

زیرا تجربه ثابت نموده است که، استفاده از دیپلماسی تنش‌زا و ادبیات تهاجمی در سطح بین‌الملل، فرصت مناسبی را در اختیار کشورهای قرار می‌دهد که از لحاظ سیاسی و مسایل ایدئولوژیکی در تضاد با ایران قرار دارند، تا با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی گسترده و قدرتمندی که در اختیار دارند، با برجسته کردن این ادبیات و دیپلماسی تنش‌زا، با کلید زدن پروژه‌ی ایران‌هراسی، ایران را ناقض و مخالف صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کرده و از این طریق، کشورهای دنیا، بخصوص کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس را که تا قبل از آن، دارای روابط تجاری گسترده با ایران بوده‌اند، با خود همراه کرده و از این طریق سیاست‌های تحریمی مدنظر خود را با اجماع جهانی بر اقتصاد ایران وضع کنند. نتیجه‌ی همراهی اکثر کشورهای دنیا با ایالات متحده امریکا در وضع تحریم‌ها علیه ایران، آن بوده است که بر اثر کاهش شدید صادرات نفت، دولت ایران با کاهش شدید منابع ارزی مواجه شده و بنابراین با توجه به کسری بودجه‌ی شدید پیش‌آمده، نخواهد توانست ثبات اقتصادی در کوتاه‌مدت، سیاست‌های بلندمدت اقتصادی و اصلاحات ساختاری عنوان شده را تحقق بخشد.

بنابراین با توجه به ضعف‌های ساختاری مطرح شده و اثبات آن در عمل به واسطه‌ی تحریم‌های بین‌المللی، می‌توان به اهمیتی که دیپلماسی سیاسی در اقتصاد ایران دارد، پی برد. در واقع، می‌توان با استفاده از دیپلماسی اعتمادزا و تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل، تبلیغاتی که سعی در ناامن جلوه دادن محیط سیاسی و اقتصادی ایرن جهت سرمایه‌گذاری دارند را خنثی و راه را برای ورود سرمایه‌گذاری خارجی تسهیل نموده و از این طریق از یک سو، اصلاحات ساختاری عنوان شده را شتاب داده و از سوی دیگر، مسیر را برای رونق گرفتن اقتصاد هموار نمود.

۶- نتیجه‌گیری

اغلب مشکلات موجود در اقتصاد ایران، از ضعف‌های ساختاری نشأت گرفته است، که عدم استقلال بانک مرکزی، بالا بودن سهم صادرات نفتی و پایین بودن سهم صادرات غیرنفتی در سبدهای صادراتی، بالا بودن سهم دریافتی‌های ارزی حاصل از فروش نفت در کل ذخایر ارزی، که باعث شده بازار ارز در ایران متاثر از شوک‌های وارد بر بازار نفت باشد، اتکای بیش از اندازه‌ی بودجه دولت به دریافتی‌های ارزی نفتی و نبود منابع مالی جایگزین، به علت کارآمد نبودن سیستم مالیاتی موجود و صادرات غیرنفتی پایین، از مهم‌ترین ضعف‌های مذکور به حساب می‌آیند.

علاوه بر ضعف‌های ساختاری، دیپلماسی سیاسی نیز از عوامل مهم تأثیرگذار بر اقتصاد ایران بوده است. علت این تأثیرگذاری، آن بوده است که بازار نفت و به تبع آن بازار ارز، از رویدادهای سیاسی تأثیرپذیری داشته‌اند. تأثیرپذیری بالای بازار نفت و ارز در اقتصاد ایران از رویدادهای سیاسی نیز، از ضعف‌های ساختاری نشأت گرفته است، زیرا سهم عمده‌ای از ذخایر ارزی ایران را ارزهای دریافتی حاصل از فروش نفت تشکیل داده و منابع ارزی که بتواند جایگزین آن شود، وجود ندارد. به همین دلیل، رویدادهای سیاسی از طریق تأثیر گذاشتن بر بازار نفت و در نتیجه ذخایر ارزی، بازار ارز را نیز متاثر می‌سازد. بنابراین، نوع دیپلماسی سیاسی که در سطح بین‌الملل به کار گرفته می‌شود، می‌تواند بر میزان صادرات نفتی و به تبع آن بازار ارز و سرمایه‌گذاری خارجی بسیار تأثیرگذار باشد. بنابراین از یک سو، اتخاذ سیاست‌های اعتمادساز و تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل و از سوی دیگر، به کار بردن دیپلماسی تنش‌زا و ادبیات تهاجمی، هر کدام اثرات متفاوتی می‌تواند بر اقتصاد ایران برجای بگذارد.

تحریم‌های بین‌المللی، ضعف‌های ساختاری عنوان شده را به صورت هوشمند و آگاهانه هدف‌گیری کرده و از این طریق، اقتصاد ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده و موجب شدند که اهمیت ضعف‌های مذکور در اقتصاد ایران بیشتر نمایان شود. بنابراین، به منظور جلوگیری از تکرار تجربه‌ی اثرگذاری تحریم‌ها به واسطه‌ی ضعف‌های ساختاری، سیاست‌گذاران کلان اقتصادی باید با برنامه‌ریزی بلندمدت و رفع موانعی که در اجرای اصلاحات ساختاری وقفه ایجاد می‌کنند، مانند دیپلماسی تنش‌زا، که می‌تواند با تأثیرگذاری بر ارزهای دریافتی حاصل از فروش نفت، منابع مالی مورد نیاز برای انجام اصلاحات ساختاری را با مشکل مواجه کند، انجام اصلاحات ساختاری را عملی کرده و از این طریق باعث شوند که اقتصاد داخلی کمتر تحت تأثیر وقایع خارجی و رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی قرار گیرد.

منابع و مراجع

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های اقتصادی، تراز نامه و خلاصه تحولات اقتصادی.
۲. زهرانی، مصطفی. (۱۳۸۷). "مبانی نظری تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران: موانع و چالش‌های نفت ایران، مجله بررسی مسائل اقتصاد انرژی، سال اول، شماره ۲، ص ۲۳-۴.
۳. ظریف، محمدجواد و میرزایی ینگجه، سعید. (۱۳۷۶). "تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران"، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۱، ص ۹۳-۹۴.
۴. نف، استغن. (۱۳۷۶). "جنگ اقتصادی در حقوق بین الملل"، مصطفی زهرانی، نظریه‌های تحریم اقتصادی، وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۵. هالستی، کی جی. (۱۳۷۳). "مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل"، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، وزارت امور خارجه موسسه چاپ و انتشارات، چاپ پنجم، ص ۳۸۳-۳۷۹.
6. Carter, P. and Barrely, R. (2001). "International Economic Sanctions", Cambridge University press: New York, Vol. 1.
7. Eyler, R. (2007). "Economic Sanctions International Policy and Political Economy at Work", Palgrave Macmillan.
8. Hufbauer, G. C., Schott, J., Kimberly Ann Elliott and Oegg, B. (2007). "Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy", 3rd ed, Institute for International Economics, Washington DC.
9. Meron, J. (1990). "Democraey, Dendency, and Destabilization: The Shaking of Alendes Regim", Political Science Quarterly, Vol. 105.

